

حل و فصل مسائل موجود در سیاست خارجی (برجام) جست و جومی کرد. برای همین، هیچ گاه برای گفتمان سازی اصلاحات اقتصادی گامی برنداشت. برخی از منتقدان دولت آقای روحانی هم عنوان کردند یا همچنان بیان می کنند که دولت الگوی رشد و توسعه بیرون زار ابر مدل رشد درون زار ترجیح داده می دهد. این گروه از منتقدان غالباً با رویکرد ملی گرایانه، تأکید می کنند که فرصت ها از میان رفت می رود، چرا که غرب به ایران فرصت انتقال فناوری و سرمایه را نمی دهد، پس باید از الگوی رشد درون زار که همان سیاست های اقتصاد مقاومتی یا هر نامی شبیه به این است، استفاده کرد.

اینکه دولت از چه منظری به مدیریت چالش های اقتصادی نگر است و می نگرد، یکی از دلایل عدم مراجعه به ظرفیت های اجتماعی برای گفتمان سازی بوده است. رئیس دولت همیشه از تنهایی، تنها بودن و تنها ماندن و عدم حمایت حامیان در اتفاقات خوبی که برای اقتصاد ایران از پرتو برجام روی داد، سخن می گوید. نتیجه اینکه انجام اصلاحات اقتصادی بدون حمایت و بهره گیری از گفتمان عمومی شدنی نیست.

■ دوران بی گفتمانی

اما چرا و چگونه دولت های یازدهم و دوازدهم در گفتمان سازی اقتصادی موفق نبود یا گفتمان سازی نکرد؟

از منظر برنندسازی داشتن هویت ممتاز، شفاف و دارای وضوح نقش مؤثری در ماندگاری برنند داشته و در مورد برنند سیاسی دولت ها، اثری پایدار در ارتقای پایگاه اجتماعی دولت دارد. برنند سیاسی باید هویت شفاف داشته باشد و تالو برنند سیاسی در پرتو یکسانی حرف و عمل شکل می گیرد. هویت یکتا و در نهایت بی همتا، در برنند سیاسی متأثر از رفتار برنند های شخصی دولت ها، انتخاب گفتمان سیاسی - اقتصادی مؤثر اطراف و اکناف برنند (در اینجا دولت و رئیس جمهوری)، کنش ها و واکنش های بهنگام، طراحی رویداد های هدف گذاری شده، سخنرانی ها، عزل و نصب ها، داوری، روایت رسانه ها، مؤانست در کنار سایر برنند های ماندگار و سایر راهبردها و تکنیک هاست که نقش همیشگی برآذهان عمومی دارد و جاودان می ماند.

اعتبار تکنیک های برنند شخصی سیاسی برای بهره گیری از آن در حوزه گفتمان سازی فراگیر ماهیتاً به چیدمانی از خصیصه های شخصیتی واقعی برنند بازمی گردد که همگان به برداشت یکسان وواضحی از برنند سیاسی (چه کسی یا چه چیزی) برسند. یکی از چالش های دولت، وجود عناصر هویتی متکثر و ناهمسان در یافت دولت بود. از منظر اقتصادی، بارها شنیده و دیده شده که تیم اقتصادی دولت با یکدیگر هماهنگ نیستند. یعنی تصمیمات مشاوران اقتصادی، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر اقتصاد، وزیر مسکن یا سایر وزرا با مقامات دفتر رئیس جمهوری سازگار نبوده است. ما اینجا بر حسب مورد از خوب و بد یک تصمیم صحبت نمی کنیم، بلکه از فرآیند تصمیم سازی تا تصمیم گیری و چک و خنثی یا تثبیت و اجرای تصمیمات و آثار آن حرف می زنیم. واقعیت این است که رئیس دولت هم در دور اول و هم در دور دوم می خواست همه را در کنار خود داشته باشد، این تعریف ذهنی روحانی از اعتدال است. او خواسته است از تمام نظرات پیرامون برای اداره اقتصاد کشور استفاده کند؛ اما تنوع و تجمیع تمام افکار، راهکارها و بصیرت های مختلف افراد پیرامونی دو نتیجه بیشتر نداشته و ندارد. اول محافظه کاری بیش از اندازه در رفتار فردی و جمعی دولت و در نهایت عدم اتخاذ تصمیمات بهنگام بدلیل دریافت های متفاوت و دیگری، تعویق حل مشکل پای جاری روز و حاله به آینده نامعلوم.

از سوی دیگر، سایه سنگین «مقوله امنیت ملی» در فرآیند تصمیم گیری در تمامی حوزه ها حتی زمینه هایی که بصورت ذاتی و عارضی در لحظه تصمیم گیری، ارتباطی با مقوله امنیت ملی نداشت، نظام تصمیم سازی را با محافظه کاری روبه رو کرده است. این مسأله جزو سرشت و ماهیت برنند سیاسی دولت های یازدهم و دوازدهم است. کشوری که طی هشت سال هر صد روز با صد تصمیم مختلف مواجه می شد، حال طی صد روز علناً با یک تصمیم هم روبه رو نیست. اینکه بسیاری از تحلیلگران، دست دولت را بخوانند و بگویند که هیچ وقت دولت فلان تصمیم را نمی گیرد، اصلاً خوب نیست.

■ آلیاژ دولت

بنابراین آلیاژ تیم اقتصادی دولت با توجه به ترکیب احزاب حامی که هر یک به دنبال مشارکت یا حتی سهم خواهی هستند، نقش مؤثری در هویت یکسان یا خصیصه های برنند سیاسی دولت برای گفتمان سازی دارد. به باور نگارنده، دولت های ائتلافی با آمیزه ای از گرایش حزبی راست و چپ، شانس کمتری برای موفقیت دارند. حداقل تجربه تاریخی گواه چنین چیزی است. خیلی زود، جدایی ها شروع می شود و روایتگری منفی احزاب جامانده از کابینه آغاز می شود. می دانید که روایت برنند های حزبی از دولت ها با اتکا به شواهد و مستندات، زمینه تغییر داوری عمومی نسبت به عملکرد حال و آینده دولت ها را فراهم می سازد. چنین اتفاقی هم برای دولت حاضر رخ داد، اینکه کدام حزب یا احزاب باعث موفقیت «تدبیر و امید» در انتخابات شد، منازعه ای بود که باعث جدایی وزیر و دلخوری میان دولت شد.

■ خلا پارادایمی

یکی از چالش های اساسی و عمده دولت های یازدهم و دوازدهم به تعبیر بسیاری نداشتن الگوی نظری در رشد و توسعه اقتصادی یا اصلاحات اقتصادی است. نداشتن الگو بانداشتن برنامه تفاوت دارد. الگو یا پارادایم روح حاکم بر برنامه اقتصادی است. الگو مدل برگرفته از تئوری های اقتصادی است که پارادایم را شکل می دهد و در نهایت الگوی اقتصادی دولت می تواند روی هویت ذاتی برنند سیاسی دولت در حوزه اقتصاد اثر عمیقی داشته باشد. از منظر برنند سازی، داشتن هویت ذاتی و درونی نقش اساسی در برنند دولت دارد. «از برنند همان تراود که در اوست»، منظور از هویت درونی، داشتن دیدگاه نظری فراگیر و قابل قبول در جامعه است. حال به دلیل نبود مدل اصلاحات اقتصادی مبرهن برای جامعه، هویت ذاتی و درونی برنند یا چالش روبه رو شده است.

فقدان پارادایم اقتصادی در منظومه تصمیمات دولت، هنگامی مشخص می شود که این سؤال در یکی از پیام های توثیتری معاون اول دولت عینیت پیدا می کند و خلاصه پیام آن این بود: «بالاخره اقتصاد آزاد و غیر متمرکز یا اقتصاد متمرکز؟»

خلأ تئوریک اقتصادی با توجه به اهمیت و جایگاه مسأله اقتصاد در دنیای کنونی نقش مؤثری در برنند سیاسی دولت، احزاب و افراد دارد. هرچه منابع پیام سیاسی (برنند) دارای رویکرد تئوریک منجسم و یکپارچه باشد، تکلیف مصرف کنندگان (مشتریان بالفعل و بالقوه برنند) در خصوص نحوه استفاده از برنند (سمت و سوی اداره کشور) بیشتر مشخص می شود. وجود شفافیت در رویکرد تئوری اقتصادی دولتها به عنوان برنند سیاسی، به مصرف کنندگان کمک می کند که فهم یکسانی از سیاست های اقتصادی (پولی، مالی، مالیاتی، بودجه، تجاری، گمرکی، صنعتی، استراتژی و...) داشته باشند. فهم همگانی از تئوری دولت، زمینه مشارکت را در برنامه های اقتصادی فراهم می کند. از طرفی زمینه ساز ایجاد گفتمان های ملی می شود. از طرفی، تکلیف منتقدان هم مشخص است که در یک مباحثه اجتماعی چگونه و با چه گزاره هایی وارد گفتمان دولت شوند. به نظر می رسد دولت برای رسیدن به یک پارادایم اقتصادی یا چالش هایی جدی روبه روست که سرانجام با درک دقیق از همه چالش ها، باید تکلیف خودش را مشخص کند. در نبود شفافیت الگوی تصمیم گیری، هر اقتصاد دانی به زعم خودش یا را منتقد دولت می شود. نسخه نهاد گرایان و کلاسیک ها و نئوکلاسیک های اقتصادی برای مسائل اساسی اقتصادی متفاوت است. با وجود اینکه در بسیاری از موارد، فصول مشترک میان دوطیف نظریه داران اقتصادی در کشور زیاد است و شاید روش آن تفاوت داشته باشد، اما اقتصاد دانان می گویند که دولت کمتر به آراء و نظرات آنها مراجعه می کند، گرچه دولت چند نشست اقتصادی با آنها داشته است. دسترسی نخبگان اقتصادی به تربیون های رسانه ای و روایتگری منفی از تصمیمات اقتصادی دولت تصویر مناسبی از دولت نمی سازد.

■ فقر در بیان اقتصادی

چالش دیگر دولت در حوزه گفتمان سازی، نداشتن بیان اقتصادی است. هنگامی که می گویم، دولت بیان اقتصادی ندارد، منظور این نیست که صرفاً رسانه ندارد. فقدان بیان، از

منظر برنند سازی سیاسی، به این معنی است که یک برنامه جامع تدوین نشده که نامی خاص، اجزا و عناصر مختلفی داشته باشد. همه دستگاه های اقتصادی دولت (روابط عمومی های دستگاه های اقتصادی) در اجرا و تبیین آن مشارکت داشته باشند. ابعاد برنامه از سوی رسانه ها برای عموم جامعه تشریح شود. نخبگان درباره کم و کاست آن صحبت و مناظره کنند، دولت پاسخ دهد و دولت از تمام توان و ارتباطات راهبردی اش برای زمینه چینی تا اجرا استفاده کند؛ چنین چیزی حادث نشد.

گفتمان فراگیر زمانی شکل می گیرد که نقاط قوت و ضعف یک برنامه مورد ارزشیابی اولیه و بعد از اجرا مورد ارزیابی قرار گیرد، اما چنین چیزی هیچ گاه رخ نداد و بیان اقتصادی دولت ضعیف جلوه کرد.

هنگامی که دولت بیان اقتصادی دارد، زمینه فهم و ادراک عمومی جامعه از رفتارها و تصمیمات خرد و کلان اقتصادی دولت افزایش می یابد. اگر به دقت ملاحظه شود، این رئیس دولت است که همیشه از دستاوردهای اقتصادی سخن می گوید، بی آنکه ملت قبل از اجرای تصمیمات، از آن اطلاع داشته باشد. داشتن بیان اقتصادی دولت به این معنی نیست که رئیس جمهوری دائماً در حال توضیح و تبیین عملکرد اقتصادی اش باشد.

■ بیکاری گروه های مرجع

از طرفی، فقر در بیان اقتصادی نقش رهبران فکری را کاهش می دهد. نقش گروه های مرجع یا رهبران فکری که در برخی الگوهای مدیریت و راهبری

**یکی از چالش های
اساسی و عمده دولت
یازدهم و دوازدهم به
تعبیر بسیاری نداشتن
الگوی شفاف در رشد
و توسعه اقتصادی یا
اصلاحات اقتصادی
است. البته نداشتن
الگو یا نداشتن برنامه
تفاوت دارد**